

جای خالی تکانه‌های مشارکتی در انتخابات

تقی آزاد ارمکی در گفت‌وگو با «اعتماد» ضمن تحلیل شرایط کشور از مسیر متفاوت دولت- ملت می‌گوید

شرایط خاص باید جای خود را به شرایط عادی بدهد نظارت استصوابی کنار گذاشته شده و احزاب به جایگاه خود بازگردند

مهدی بیگ‌اوغلی

تداوم برگزاری انتخابات‌هایی با مشارکت اندک، مانند آنچه در سال‌های 98 و 1400 به وقوع پیوست، فضای عمومی و سیاسی کشور را به چه سمت و سویی می‌برد؟ مواجهه مردم با دولت در چه وضعیتی قرار دارد؟ اینها پرسش‌هایی هستند که کمتر در محافل سیاسی و رسانه‌ای به آن پرداخته می‌شود. پاسخ راس‌هرم سیاسی ایران به این پرسش بسیاری از ابهامات را روشن می‌کند. رهبر انقلاب اخیراً در دیدار با گروه‌های مردمی از خوزستان و کرمان نبود انتخابات را موجب برقراری دیکتاتوری یا «هرج و مرج و ناامنی و اغتشاش» دانستند. همان‌طور که در گذشته نیز «مشارکت پایین در انتخابات را نشانه فاصله مردم از نظام» ارزیابی کرده بودند. جالب اینجاست که تحلیل‌های استادان جامعه‌شناسی و عالمان علوم سیاسی هم دقیقاً حول محور همین واقعیت است. تقی آزاد ارمکی، استاد جامعه‌شناسی در جریان گفت‌وگو با «اعتماد» به تبعات مشارکت‌های پایین در بزنگاه‌های انتخاباتی سال‌های 98 و 1400 اشاره کرده و می‌گوید: «پس از این تجربه‌ها مردم نسبت به وضعیت موجود در خویش فرو رفته و نسبت به دولت بی‌اعتنا و

بی‌تفاوت هستند.» وضعیتی که به‌زعم این استاد دانشگاه تهران تنها در صورت ایجاد یک تکانه واقعی تغییر کرده و زمینه پویایی در انتخابات و افزایش زمینه‌های مشارکت را فراهم می‌سازد. آزاد ارمکی می‌گوید: «جامعه خود را کاملاً از ساحت نظام سیاسی جدا کرده است. به لحاظ اجتماعی در حال خودتنظیمی است. از منظر اقتصادی دیگر با سیستم کاری ندارد و از طریق کسب و کار آنلاین و ورکشاپ‌ها، خرید و فروش ارز، لباس، سکه و سایر موضوعات روزی خود را به دست می‌آورد. از منظر فرهنگی و رسانه‌ای دیگر با رسانه‌های حاکمیتی کاری ندارد، در حوزه مسائل مدنی هم مردم خودشان حمایت‌های اجتماعی، خانوادگی، قومی، طایفه‌ای و... راه می‌اندازند. فقرا، بیماران و نیازمندان را شناسایی می‌کنند و نقش حمایتی خود را ایفا می‌کنند.» و این نهایت شکاف میان دولت - ملت است.

موضوع مشارکت در آوردگاه‌های سیاسی

پیش روی امروز برای بخش‌هایی از نظام حکمرانی و بسیاری از دلسوزان کشور واجد اهمیت بسیاری شده است. شما در این باره چطور فکر می‌کنید؟

اغلب نظام‌های سیاسی که به دنبال افزایش مشارکت در انتخابات هستند؛ ساختارهای تقنینی، اجرایی و نظارتی خود را به گونه‌ای طراحی می‌کنند که زمینه افزایش مشارکت را ایجاد کنند. اما قانون جدید انتخابات، آسیب‌های فراوانی را به امر انتخابات در ایران وارد ساخته است. پیش‌ثبت‌نام‌های عجیب و غریبی که این پیام را به مردم و فعالان سیاسی ارسال کرده که هرکس از دید گروه‌های اقلیت، خودی نیست، نباید وارد انتخابات شود. تنها عده کمی که احساس کردند می‌توانند مشارکت کنند، آمدند و ثبت‌نام کردند که بخش اعظم این عده هم ردصلاحیت شدند. بنابراین از انتخابات مجلس نمی‌توان انتظار زیادی برای ایجاد تکانه‌های مشارکتی داشت. از سوی دیگر، سیستم سیاسی به گونه‌ای استقرار پیدا کرده که اساساً مشارکت طلب نمی‌کند. کسانی مسوولیت اجرایی، تقنینی و مدیریتی دارند که میلی به مشارکت جمعی ندارند؛ چرا که معنای مشارکت فزاینده به معنای خروج آنها از مدیریت و مسوولیت خواهد بود. از دید این گروه‌های اقلیت، همان مدیرانی که حضور دارند و گروه‌های محدود رای‌دهنده، کافی‌اند و دیگر نیازی به مشارکت بالا احساس نمی‌شود. مبتنی بر این واقعیت‌ها، سوال شما نادرست و پاسخ آن هم از قبل مشخص است. اراده بر این است که هیچ منتقدی حاضر نباشد (چون جریان خالص‌سازی است) و از سوی دیگر، اقلیتی از نیروهای خودی هم مشارکت می‌کنند و با این

حداقلها، مجلس تشکیل میشود. دیگر حضور نیروهای منتقد معنا ندارد.

نوعی مطلقانگاری در عبارت «نظام سیاسی مایل به افزایش مشارکت نیست» مشاهده میشود. به هر حال راس هرم همین نظام سیاسی از ابتدای سال حداقل در چهار سخنرانی بر ضرورت افزایش مشارکت در انتخابات تأکید کرده است. هفته گذشته در یکی از دیدارهای مردمی باز هم همین ضرورتها تأکید شد. این تصور که سیستم سیاسی خواستار مشارکت بالا نیست، آیا تقلیل بحث و ساده‌انگارانه نیست؟ کدام نظام سیاسی است که از مشارکت بالا در بزنگاه‌ها ناخرسند باشد؟

سیستم فعلی، اساساً یکپارچه است؛ «تذکرات» با طراحی یک نظام سیاسی در جهت مدیریت محدود و خالصسازی متفاوت است. این خالصسازیها از نظارت استصوابی آغاز میشود و همین طور با رده‌های فراگیر طی دهه‌های اخیر ادامه دارد. حتی در حوزه دانشگاهی، اصناف، آموزش و پرورش و حتی برخوردهای رسانه‌ای این خالصسازیها وجود دارد. در انتخابات قبل هم این جریان خاص وجود داشت و احتمالاً در آینده هم ادامه خواهد داشت. توجه داشته باشید، صحبت از عدم حضور یک فرد خاص یا یک جریان در انتخابات نیست؛ بحث ضرورت تغییر روشهاست. این تغییر روشها وجود ندارد. فردی که نظارت استصوابی انجام میدهد، مجوز این کار را دارد و برای سیستم مشروعیت دارد. مبتنی بر این نشانه‌های آشکار معتقدم همچنان با یک حاکمیت یکپارچه در حاکمیت روبه‌رو هستیم که سهمی برای گروه‌های منتقد قائل نیست.

اگر فرض بگیریم انتخابات 1402 هم مانند دو انتخاب قبلی با مشارکت اندک برگزار شود، چه خروجی برای نظام سیاسی خواهد داشت؟

در ظاهر هیچ اشکالی برای حاکمیت به وجود نمی‌آید؛ هیچ نگرانی هم به خود راه نمی‌دهند. چرا؟ چون فرض بر این است که شرایط خاص و جنگی است. فراموش نکنید نبرد غزه یک چالش نزدیک به ایران است. نمی‌گویم ایران درگیر این منازعه میشود؛ بلکه میتواند شرایط خاص اعلام شود. از سوی دیگر تحریم‌ها هم ایران را درگیر یک منازعه اقتصادی کرده است. در شرایط خاص هم آنچه اتفاق می‌افتد، برای سیستم مطلوب است. قابل توجه هم هست؛ رسانه‌های لازم را دارد که این شرایط را برای افکار عمومی توجیه کند.

اما خروجی این وضعیت برای جامعه چگونه خواهد بود؟

این سوال بحث متفاوتی را ایجاد میکند. اگر فرض بگیریم که جامعه این شرایط خاص را بپذیرد، حاضر است هر شرایطی را هم تحمل کند.

اما جامعه ایران قبول ندارد که شرایط خاصی وجود داشته باشد. مردم احساس می‌کنند در صورت تدبیر درست، می‌شد مشکل تحریم‌ها را در سال 99 حل و فصل کرد. از سوی دیگر مردم دوست ندارند کشور به دلیل مشکلات منطقه‌ای، وارد چالش‌های بین‌المللی شود، به همین دلیل با جامعه‌ای نسبتاً به حاشیه رفته روبه‌رو هستیم. در واقع جامعه ایرانی خود را به حاشیه برده است.

اینکه می‌گویید جامعه ایرانی خود را به حاشیه برده یعنی چه؟ یعنی جامعه ناامید شده است؟

نه اتفاقاً؛ جامعه به دنبال پویایی است، اما خود را کاملاً از ساحت نظام سیاسی جدا کرده است. به لحاظ اجتماعی در حال خودتنظیمی است. از منظر اقتصادی دیگر با سیستم کاری ندارد و از طریق کسب و کار آنلاین و ورکشاپ‌ها، خرید و فروش ارز، لباس، سکه و سایر موضوعات روزی خود را به دست می‌آورد. از منظر فرهنگی و رسانه‌ای دیگر با رسانه‌های حاکمیتی کاری ندارد و مصرف کالاهای رسمی رسانه برای مردم معنایی ندارد. خودش کالا تولید می‌کند و مصرف می‌کند. هر شهروندی گوشه‌اش را به دست گرفته و محتوا تولید می‌کند. در حوزه مسائل مدنی هم مردم خودشان مدیریت می‌کنند. حمایت‌های اجتماعی، خانوادگی، قومی، طایفه‌ای و... راه می‌اندازند. فقرا، بیماران و نیازمندان را شناسایی کرده و نقش حمایتی خود را ایفا می‌کنند.

بسیاری از نهادهای اجتماعی و حمایتی بدون اینکه ثبت شوند یا از نهادی مجوز بگیرند، در حال فعالیت هستند. از نظر اقتصادی هم اوضاع همین‌گونه است. از نظر اقتصادی در بدترین شرایط اقتصادی ایران قرار داریم، اما جامعه همچنان نفس می‌کشد و زندگی می‌کند.

از سرمایه و ظرفیت‌های موجود استفاده کرده و از گروه‌های مردمی حمایت می‌کند. جامعه اراده کرده و به سمت خودش رفته، چون احساس می‌کند دولت ناکارآمد و کژکارکرد است و نمی‌تواند نقش واقعی خود را ایفا کند. بسیاری از وعده‌هایی چون، مهار تورم، ساخت یک میلیون مسکن سالانه، اشتغالزایی 1.5 میلیون نفری و... که دولت مطرح کرده بود، محقق نشده است. جامعه مدت‌هاست رفته و حاضر نیست در عرصه سیاسی هم تقابلی با حاکمیت داشته باشد. مردم راه خود را می‌روند و سیستم هم راه خود را. این رفتن بازگشتی در پی ندارد؛ مگر اینکه تغییری عمده و اساسی صورت بگیرد. شرایط خاص در داخل و جهان جای خود را به شرایط عادی بدهد. نظارت استصوابی کنار گذاشته شود تا افراد جامعه تصمیم بگیرند چه کسانی به مجلس بروند و چه گروهی

نرود. نظام سياسي ما هنوز نشانه‌اي از اين تحولات ارائه نداده است. تازه دوره خوشي‌اش است؛ سرمست از اينکه توانسته حاکميت يکپارچه ايجاد کند؛ مجلس و دولت و... از يك اقليت معدود انتخاب شده‌اند و درون خود گفت‌وگو مي‌کنند و رقبا را يکايک حذف کرده‌اند.

اثرات اين در خود فرورفتگي آيا توفیقي در پي دارد؟ آيا ممکن است شکاف ميان دولت و مردم منجر به رخداد غيرمترقبه‌اي شود؟

توفيق مگر چيست؟ دولت براي خودش حرف مي‌زند. براي خودش و نيروهاي خودش برنامه‌ريزي مي‌کند، ظرفيتها و امکانات و فرصتها را به سمت نيروهاي خودي سوق مي‌دهد. با واقعيت جامعه، اقتصاد و فرهنگ اساسا کاري ندارد. مردم هم با دولت کاري ندارند و شکاف بزرگي ايجاد شده است. آيا اين شکاف مي‌تواند حادثه ايجاد کند؟ بله، ممکن است حادثه‌اي در سطح مديريتي با يك اختلاس بزرگ، رخداد اجتماعي خاص يا حتي رخداد خارجي ويژه رخ بدهد تا شکاف مورد بحث عميق‌تر شود و منجر به زلزله و تکانه شود. دولت ضعيف، محدود و کوچک آسيب‌پذير ميشود و جامعه ناچار است دولت يا نظام سياسي را قرباني کند. من فکر مي‌کنم جامعه به سمت قرباني کردن نظام سياسي حرکت مي‌کند. نه اينکه با دولت برخورد کند! برخورد و ستيزي در کار نيست؛ بلکه با بي‌اعتنايي و بي‌تفاوتي کمک مي‌کند که دولت از درون تهی شود. اين بحث بسيار عميق است؛ برخلاف افراد و جرياناتي که تصور مي‌کنند بي‌تفاوتي و بي‌اعتنايي مردم به نفع دولت و نظام سياسي است، معتقدم اين بي‌اعتنايي زمينه‌ساز طلاق مردم از دولت است.

شما گفتيد که يك تکانه مثل اختلاس، عامل خارجي و... ممکن است باعث بروز تکانه‌هاي عمومي شود. اما برخي تحليلگران معتقدند جامعه در مواجهه با رخدادي مانند حادثه فساد 3.370 ميليارد دلاري چاي گيت، واکنش لازم را نشان نداد. آيا مردم نسبت به اين نوع تخلفات و فسادها بي‌حس شده‌اند؟

به هيچ وجه بي‌حس نشده‌اند؛ اتفاقا جامعه رخداد را مصرف کرد، دروني کرد و در حال تامل بر آن است. فرض جامعه طي سالها و دهه‌هاي اخير اين بوده که دولت ناتوان است و اراده لازم براي حل مشکلات و نارساييها را ندارد. اين فرضيه با بروز رخدادهاي اخير در حال بدل شدن به يقين است. به اين دليل جامعه، موضوع را رها کرده و هيچ اقدامي نمي‌کند، چراکه به اين نتيجه رسیده هر اقدامي به دولت کمک مي‌کند براي اصلاح. وقتي بازنشستگان تظاهرات خياباني مي‌کنند، اين پيام را مي‌دهند که روشهاي خود را اصلاح کنيد. اما اگر بازنشستگان

نروند و اعتراضی نکنند، نظام سیاسی تلاشی برای حل موضوع نمی‌کند و فکر می‌کند مشکلی وجود ندارد. نهایتاً موضوع صندوق‌های بازنشستگی به شکل يك ابربحران بروز می‌کند و دولت را زمین می‌زند.

این بی‌تفاوتی‌ها و جدا افتادگی‌ها میان دولت و مردم مختص چه نوع جوامعی است. آیا این جدا افتادگی نمونه‌های دیگری هم دارد؟

ما وارد يك مرحله جدید شده‌ایم که پنهان کردن مسائل اجتماعی و راهبردی و سیاسی از سوی مردم نسبت به دولت است. جامعه با بی‌اعتنایی به دولت کمک می‌کند تا مسائلی پنهان بماند و از واقعیت ناآگاه باشد. به عنوان نمونه، مشکل بزرگ ایران مهاجرت نخبگان و نیروی انسانی متخصص است. این میزان مهاجرت در هر نظام سیاسی رخ داده بود، هزار بار روش‌هایش را تغییر می‌داد، اما در ایران مهاجرت‌های گسترده در سطوح مختلف صورت می‌گیرد، اما آب از آب تکان نمی‌خورد. نقش کارگزاران و نخبگان و صاحبان ثروت و کسب و کار نادیده انگاشته می‌شود. جمعی در جامعه خالی می‌شود. وقتی دولت برای بهبود وضعیت تصمیم‌گیری می‌کند، با نبود نیروهای کارآمد روبه‌رو می‌شود. مدتی قبل بود که وزیر ارتباطات در واکنش به سرعت پایین اینترنت اعلام کرد برنامه نویسان ایرانی مهاجرت کرده‌اند و خلأ نخبگانی در این حوزه وجود دارد. در مورد فساد هم وضعیت همین‌طور است. جامعه واکنش نشان نمی‌دهد، نیروهای نخبه اقتصادی و نظارتی مهاجرت می‌کنند، واقعیت‌ها در اثر بی‌تفاوتی مردم پنهان می‌شوند و فساد استمرار پیدا می‌کند. در قصه انسداد سیاسی هم چرخه همین‌طور است، دولت ضعیف می‌شود و خودش از درون تهی می‌شود.

اگر فرصت بگیریم سیستم بخواهد روند متفاوتی در پیش بگیرد و زمینه مشارکت را فراهم سازد چه باید بکند؟

برای کوتاه‌مدت و انتخابات مجلس انجام این اصلاحات دشوار است. اما برای آینده باید اجازه بدهد، احزاب و گروه‌هایی که دغدغه ساخت کشور و نظام سیاسی را دارند، فعال شوند و از درون آنها نیروهای کارآمد شناسایی شده و ثبت‌نام کنند. اینکه موضوع را هدایت کنند و بگویند هر چه بچه حزب‌اللهی و... هست، بروند ثبت‌نام کنند، اشتباه است. امروز این اتفاق رخ داده است. باخبرم در دانشگاه‌ها، دانشجویان فوق‌لیسانس و دکترا که مدافع وضع موجود و مدافعان نهاد دولت فعلی هستند، ثبت‌نام کرده‌اند. این‌طور که نمی‌شود؛ این بازی با خود است. باید اجازه داده شود احزاب کار کنند. دولت در انتخابات‌ها در حال طراحی مهمانی عروسی است که در آن عروس غایب

است. احزاب و فعالان سیاسی منتقد مانند عروس هستند. وقتی عروس غایب باشد، داماد تنها به هیچ دردی نمی‌خورد. ممکن است مهمانی هم وجود داشته باشد و برخی افراد هم بیایند و بروند؛ اما عقدنامه‌ای منعقد نمی‌شود. ازدواجی شکل نمی‌گیرد، فرزندی زاده نمی‌شود و تولید ثروت هم صورت نمی‌گیرد. این گونه ماجرای زیست اجتماعی مختل می‌شود. دولت و خالص‌سازان در حال مختل کردن مردمسالاری در ایران هستند. از دل این وضعیت، دولتی مبتنی بر یک گرایش اقلیت ظهور می‌کند. دولتی ضعیف که در برابر هر بحران اجتماعی، سیاسی و فراسرزمینی دچار زوال و انحطاط و بحران می‌شود.

پیش‌ثبت‌نامه‌ها این پیام را به مردم و فعالان سیاسی ارسال کرد که هرکس از دید گروه‌های اقلیت، خودی نیست نباید وارد انتخابات شود. با خبرم در دانشگاه‌ها، دانشجویان فوق لیسانس و دکترا که مدافع وضع موجود و مدافعان نهاد دولت فعلی هستند، ثبت‌نام کردند. این بازی با خود است. باید اجازه داده شود احزاب کار کنند. جامعه به سمت قربانی کردن نظام سیاسی حرکت می‌کند، نه اینکه با دولت برخورد کند! برخورد و ستیزی در کار نیست، بلکه با بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی کمک می‌کند که دولت از درون تهی شود. مردم احساس می‌کنند، در صورت تدبیر درست، می‌شد مشکل تحریم‌ها را در سال 99 حل و فصل کرد. خالص‌سازی‌ها از نظارت استصوابی آغاز می‌شود و با رده‌های فراگیر ادامه دارد. حتی در حوزه دانشگاهی، اصناف، آموزش و پرورش و حتی برخوردهای رسانه‌ای این خالص‌سازی‌ها وجود دارد. دولت برای خودش حرف می‌زند. برای نیروهای خودش برنامه ریزی می‌کند، ظرفیت‌ها و امکانات و فرصت‌ها را به سمت خودی‌ها سوق می‌دهد، مردم هم با دولت کاری ندارند. جامعه خود را کاملاً از ساحت نظام سیاسی جدا کرده است. به لحاظ اجتماعی در حال خودتنظیمی است.

منبع: روزنامه اعتماد 6 آبان 1402